

تقابلهای دوگانه در غزلیات عطار

(ص ۲۶۸-۲۴۹)

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۶

دکتر فاطمه محسنی گردکوهی^۱

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

تقابل معنایی یکی از پر بسامدترین هنرهای کلامی به شمار می‌رود که بسیار مورد توجه ساختارگرایان قرار گرفته است. تقابل معنایی در پژوهش‌های معناشناسی و ساختاری آثار ادبی، به عنوان شبکه‌ای نظاممند و سازمان یافته در نمایاندن روابط مفهومی میان واژگان نقشی موثر ایفا میکند. پژوهش حاضر به بررسی تقابل‌های معنایی و واژگانی در دویست غزل فریدالدین عطار نیشابوری می‌پردازد و حاصل کار نشان می‌دهد که عطار به چه میزان از این هنر کلامی بهره برده است. در غزلهای عطار چندین حوزه تقابلی وجود دارد که بزرگترین و پر بسامدترین حوزه آن اختصاص به مفاهیم ارزشی عرفانی دارد چون: تقابل میخانه و مسجد، زهد و صوفی، بقا و فنا و ... با بررسی این تقابلها میتوان به زوایایی از اندیشه، ناخودآگاهی فردی و جمعی، اوضاع اجتماعی و سبک معنایی عطار، را دسترسی پیدا کرد.

کلید واژه ها: تقابل دوگانه، جفت واژه ها، غیردوتایی ها، تباین، تناقض، غزلیات عطار.

Fatemehmohseni57@yahoo.com

^۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد قزوین

مقدمه

گویندگان برای آفرینش مفاهیم ذهنی خویش از ابزارهای تخیل، عاطفه و زبان مدد میگیرند. آنان با خلاقیتی که در استفاده از این ابزارها اعمال میکنند به اثر هنری دست می‌یازند که آنها را باز میتاباند. یکی از این ابزارها تقابلهای دوگانه یا زوجهای متقابل است که اگرچه در سطح واژگانی نمود می‌یابد اما واحد ارزش معنایی است.

حوزه تعریف تقابل در معناشناسی وسیع است چنان که در معنی شناسی عمداً از اصطلاح تقابل به جای تضاد استفاده میشود زیرا تضاد، صرفاً گونه‌ای از تقابل محسوب میشود. (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۷) در همین حوزه معنایی تقابل، تباین و تناقض هم جای میگیرد.

کارکرد تقابلهای دوگانه متنوع و گوناگون میباشد. با توجه به حوزه اندیشگانی گوینده، کارکردهای گوناگونی چون دینی، عرفانی، فلسفی، زبانی، اجتماعی، فرهنگی، مردم شناسی و ... را میتوان برای آن فرض کرد. عطار چون دیگر گویندگان در غزلیات خود، از این هنر کلامی بهره برده است و تقابلهای دوگانه حوزههای فکری او بازگو میکنند. غزلی را نمیتوان یافت که تهی از این هنر باشد.

این پژوهش بر اساس اصول بررسی ساختاری متون یعنی، استخراج اجزای اثر، کشف ارتباط میان اجزاء و نشان دادن دلالتی که در کلیت اثر وجود دارد (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۰) به بررسی دوپست غزل عطار پرداخته است تا در تقابلهای دوگانه، ارزشهای متقابل آنها را نمایان سازد زیرا که این ارزشها به سبب تفاوت و تقابلی که دارند، قابل تشخیص اند.

نگرشی که زبان را یک نظام میداند و روابط درونی آن را، عناصر متقابل تلقی میکند اساساً به دنبال دسته بندی پدیده هاست و شاخصه های این نظام، طبقاتی بودن آن است. و همین اندیشه نظام مند و ساختارگرا تقابلها را شکل میدهد و طبق این اصل بشر برای تعریف هر پدیده به اصل تضاد روی میآورد. (پارسی نژاد، ۱۳۸۲: ۳۵)

سوال تحقیق

استفاده از تقابل معنایی به عنوان ابزاری هنری امری رایج در میان گویندگان است. عطار این ابزار را در کدام حوزه بیشتر به کار برده است و در زبان او چه کارکردهای متنوعی دارد؟ بسامد این تقابلها چه نمایه ای دارد؟

فرضیه تحقیق

- عطار چون گویندگان دیگر از تقابلهای معنایی بهره جسته است.
- با توجه به زمینه ذهنی عطار حوزه کارکرد تقابلها بیشتر عرفانی است.
- احتمالاً استفاده از تقابلهای معنایی، حوزه اجتماعی را هم در بر میگیرد.

پیشینه تحقیق

در این زمینه پژوهشهای متعددی صورت گرفته است. در زمینه مبانی معنی شناسی و اصل تقابل دوگانه، میتوان به پژوهشهای «معنی شناسی و نگاهی به تقابل معنی» از کوروش صفوی

اشاره نمود. در زمینه تقابلهای معنایی در اشعار شاعران به سه کار پژوهشی تقابل معنایی در شعر اقبال از فیروز فاضلی و هدی پڑهان، «تقابلهای و تضادهای شعر سنایی» از طاهره چهری، غلامرضا سالمیان و سهیل یاری و «تقابلهای دوگانه در غزلهای حافظ» از علیرضا نبی لو میتوان اشاره نمود که این منابع الهامبخش نگارنده در این پژوهش بوده اند. در زمینه تقابلهای دوگانه در شعر عطار پژوهشی انجام نگرفته است.

روش تحقیق

روش به کار رفته در این پژوهش کاربردی است یعنی؛ نگارنده با استخراج اجزای (تقابلهای) دویست غزل عطار و کشف ارتباط آنها، علاوه بر بسامدگیری، قصد دارد دلالتی را که در کلیت اثر وجود دارد، نشان بدهد.

هدف تحقیق

- کمیت استفاده از تقابلهای معنایی در ۲۵٪ غزلیات عطار.
- نشان دادن حوزههای کارکردی تقابلهای معنایی در غزلیات عطار.

۱- خاستگاه تقابل

براساس اصل بدیهی «تعرف الاشیا باضدادها» یکی از شناخته ترین روابط مفهومی، تقابل است. تقابل ریشه در عقاید و اندیشه بشری دارد و برخی از صاحب نظران معتقدند که «یکی از عملکردهای بنیادین ذهن آدمی است.» (برتنس، ۱۳۸۴: ۷۷) تقابل در همه سطوح فکری، علمی، اجتماعی، فرهنگی، اسطوره‌ای، زبانی و ... قابل مشاهده است مثلاً در حوزه دین تقابل بهشت و دوزخ، ازل و ابد، ایمان و کفر، جسم و روح، اهریمن و خداوند و ... در حوزه جامعه، فقر و ثروت، باسواد و بیسواد، ظلم و عدل و ... در حوزه اسطوره‌ها، میرایی و نامیرایی، باروری و ناباروری و ... در حوزه زبانی واژگان متقابل که به صورت کثیر در زبان فارسی وجود دارد، حکایت از بنیادی بودن مفهوم تقابل دارد. نمونه های فراوانی از تقابلها را میتوان در سایر حوزهها چون فلسفه، عرفان و علم مشاهده نمود. تقابل در زبان عطار نیشابوری سه خاستگاه دارد: بنیانهای فکری عرفانی، تجربه های شخصی و اجتماعی، موارث اخلاقی که ریشه در آموزه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی وی دارد. در ذیل برای هر یک از این خاستگاهها شواهدی ذکر میگردد.

تقابل با خاستگاه عرفانی:

خوبیستن را در میان قبض و بسط و صحو و سکر گه گدا را خوانده ایم و گاه سلطان گفته ایم
(۹/۵۹۹)

گر بقا خواهی فنا شو کز فنا کمترین چیزی که می زاید بقاست
(۳/۳۷)

تقابل با خاستگاه اجتماعی:

اندر قمار خانه چو رندان نشسته ایم وز طیلسان و خرقه قلم بر گرفته ایم
(۵/۵۹۸)

بار دگر پیر ما رخت به خمار برد
دین به تزویر خویش کرد سیه رو چنانک
خرقه برآتش بسوخت دست به زنار برد
بر سر میدان کفر گوی ز کفار برد
(۱/۱۹۵ و ۲)

تقابل با خاستگاه اخلاقی

بود تر دامن در اول چون زنان
و آخر اندر کار تو مردانه شد
چو مردان جوشن و شمشیر برگیر
نئی آخر چو زن پیرایه بگذار
کی تواند بود مرد راهبر
هر که او همچون زنان رعنا بود
(۶/۲۶۷)
(۵/۳۹۵)
(۳/۳۲۸)

۲- کارکرد تقابل:

تقابل از ابزارهای آسان کردن یادگیری است و ظاهراً این شیوه در کودکان کارآمدتر است به همین سبب برخی آن را از اصول اساسی ذهن دانسته اند «دوگانه انگاری ریشه عمیق در پیشرفت بشر داشته و یاکوبسن مشاهده کرده است که درک تقابل دوتایی اولین فعالیت منطقی در کودکان است.» (مبانی نشانه‌شناسی: ۱۵۸)

از کارکردهای دیگر تقابل نظم بخشی و طبقه بندی عناصر نامتجانس است. ذهن آدمی در مواجهه با هر پدیده ای ناشناخته و غامضی، تلاش میکند که آن را نظم ببخشد تا قابلیت تعریف یابد. یکی از راهکارهای نظم بخشی یافتن تقابلهای درونی و بیرونی پدیده هاست که نه تنها اساس ذهن آدمی را تشکیل میدهند بلکه به صورت متقابل بر کنشهای ذهنی و ادراکی بشر تاثیر میگذارند. در حیطه زبان و ادبیات، نیکلای تروبتسکوی اولین کسی بود که از اصطلاح «تقابل» در واج شناسی استفاده کرد. (ساختار و تأویل متن: ۳۹۸) فردنیان دوسوسور با طرح آرای خویش در قالب زوج هایی نظیر دال و مدلول، در زمانی و هم زمانی، محورهای جانشینی و همنشینی تاکید کرد که تمایزات میان نشانه ها مهمتر از شباهت میان آنها است و این تقابلها در تولید معنا نقشی بنیادین دارند. (مبانی نشانه‌شناسی: ۱۶۰)

با بررسی چند بیت از یکی از غزلهای عطار میتوان به کارکرد تقابل پی برد. عطار در غزل زیر برای انتقال این معنا که راه عشق پر زحمت و زبان قاصر از توصیف آن است در هر بیت از ابزار تقابل بهره میجوید.

بس که جان در خاک این در سوختیم
دل چو خون کردیم و در بر سوختیم
(خاک و خون - تقابل ضمنی)
در رهش با نیک و بد در ساختیم
در غمش هم خشک و هم تر سوختیم
(نیک و بد و خشک و تر تقابل مدرج)

چون بدو ره نی و بی او صبر نی
 مضطرب گشتیم و مضطر سوختیم
 (بی او و بدو- تقابل واژگانی)

چون ز جانان آتشی در جان فتاد
 جان خود چون عود مجمر سوختیم
 (آتش و عود- تقابل مکمل)

چون دل و جان پرده این راه بود
 جان زجانان دل ز دل بر سوختیم
 (جان و دل- تقابل مکمل)

عاقبت چون شمع رویش شعله زد
 راست چون پروانه ای، پر سوختیم
 (شمع و پروانه- تقابل مکمل)

(دیوان: غزل ۶۰۹)

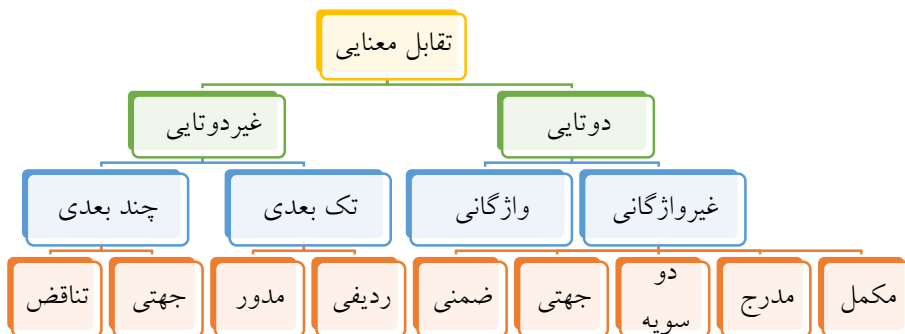
۳- تقابل در غزلیات عطار:

معنی شناسان تقابل را رابطه ای دو جانبه میدانند که میان تصویر ذهنی و واژه وجود دارد. واژه برانگیزاننده تصویر ذهنی و تصویر ذهنی برانگیزنده واژه است و این پیوندی دو جانبه محسوب میشود و معنی، پیوند دهنده واژه و تصویر ذهنی است. (نگاهی به تقابل معنی: ۱۰۴)

برای طبقه بندی انواع تقابل، مدلهای گوناگونی ارائه شده است. طبقه بندی لیبکا (برگرفته از لاینز)، طبقه بندی کروز و طبقه بندی کورش صفوی. (پیشنهادی در طبقه بندی...: ۱۹-۲۴)

مرضیه صناعتی در مقاله «پیشنهادی در طبقه بندی تقابل معنایی در زبان فارسی» به بررسی اقسام تقابلها پرداخته است و خود الگویی دیگر ارائه مینماید که تلفیقی از مدل هایی است که ذکر شد.

الگوی این پژوهش در طبقه بندی تقابلها در غزلیات عطار، مدلی است که صناعتی ارائه نموده است در این مدل تقابلهای معنایی به دو دسته دوتایی و غیردوتایی تقسیم میشوند و تقابلهای دوتایی به دو گونه غیرواژگانی و واژگانی منشعب شده و تقابلهای غیردوتایی به دو گروه تقابل تک بعدی و چند بعدی تقسیم میشوند. هر یک از زیرمجموعه های تقابلهای غیرواژگانی و تک بعدی و چند بعدی به اجزاء دیگری منقسم میشوند. مدل تلفیقی صناعتی به شکل زیر است:



در غزلیات عطار، بسامد تقابل مکمل از سایر تقابلهای معنایی بیشتر و بسامد تقابل ر شته واژه‌ها (غیردوتایی) اندک است و برخی از تقابلهای فوق در حوزه بررسی، مشاهده نشد. از میان روابط مفهومی و سلسله مراتبی شمول معنایی، روابط نقشی، تقابل معنایی، هم آیی و هم معنایی، جایگاه تقابل معنایی پس از هم آیی قرار میگیرد. اگرچه این مقایسه در حوزه پژوهش حاضر قرار نمیگیرد اما تفاوت این دو قابل توجه و چشمگیر است.

۳-۱- تقابل دوتایی (جفت واژه‌ها):

این نوع تقابل در میان یک جفت واژه حادث میشود و خود به دو دسته غیرواژگانی و واژگانی تقسیم میشود. **۳-۱-۱- تقابل غیرواژگانی:** که به پنج نوع تقسیم بندی شده است مکمل، مدرج، دوسویه (وارونه) جهتی و ضمنی. که در ذیل بدانها خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱-۱- تقابل مکمل: گونه ای از تقابل بین جفت واژه است که نفی یکی متضمن اثبات دیگری است مثلاً اگر عددی زوج است، فرد نیست و به عکس. (نگاهی به تقابل معنی: ۱۰۶)

نمونه هایی از تقابل مکمل در شعر عطار:

شب و روز:

روز و شب مشغول کار و بار دنیا مانده ای دین به سر باری دنیا رایگان می بایدت
(۷/۲۲)

مرده و زنده:

چون زندگی ز مردگی خویش یافتند چون مرده تر شوند بسی زنده تر زیند
(۹/۳۲۷)

زن و مرد:

رهی پیش من آمد بی نهایت که بیش از وسع هر مرد و زن آمد
(۳/۲۸۲)

صورت و معنی:

چون کار بخت و صورت تقوی بدیده اند حالی قدم ز صورت و معنی ز نهاده اند
(۴/۲۹۵)

شام و صبح:

من مانده ام ز شام تا صبح در گریه و سوختن به زاری
(۶/۷۹۳)

راست و چپ:

چون تو آزاد آیی از ننگ وجود راستت آن وقت گیرد حکم چپ
(۱۷/۱۳)

هست و نیست:

نیستی در هستی آیین من است
(۱/۹۳)

رهبر عطار گشت رهزن عطار شد
(۱۱/۲۵۳)

گر طالبی فنا شود مطلوب بس عیان است
(۹/۸۶)

نه بود از خود نه از غیرش نسب
(۱۰/۱۳)

سرکشی میکنی آغاز امشب
(۴/۱۴)

باری زاهل ظلم قدم در کشیده ام
(۷/۴۸۳)

بهشت از پیش رضوان برفشانند
(۷/۳۰۰)

در هر قدم هزار حقیقت مجاز کرد
(۷/۲۰۶)

گر ندهی بوسه حرامت کنم
(۹/۵۷۸)

خل عالم جمله نامحرم به است
(۸/۱۰۳)

کم شدن در کم شدن دین من است

کفر و دین:

روی تو و موی تو کآیت دین است و کفر

طالب و مطلوب:

عطار مست عشقی از عشق چند لافی

غیر، خود:

نه سبب نه علتش باشد پدید

آغاز و انجام:

کارم انجام نگیرد که چو دوش

عدل و ظلم:

گر چه قدم نداشته ام در مقام عدل

بهشت و دوزخ:

چو دوزخ گرم گردد سوز عشقش

حقیقت و مجاز:

چندان که رفت راه به آخر نمیرسید

حلال و حرام:

گرچه حلال است تو را خون من

محرم و نامحرم:

چون تویی محرم مرا در هر دو کوی

مسجد و صومعه:

در پیشگاه مسجد و در کنج صومعه

یک پیر کار دیده و یک مرد کار کو
(۳/۷۱۸)

نقصان و کمال:

در بادیۀ عشق نه نقصان نه کمال است

چون من دوجهان خلق اگر هست و اگر نیست
(۴/۱۱۶)

مسلمان و ترسا:

هست ز نار نفاقت چار کرد

گر مسلمانی ز ترسایی بس است
(۱۰/۷۱)

پشت و رو:

پشت بر روی جهان خواهیم کرد

عقله روی دلستان خواهیم کرد
(۱/۲۰۹)

آب و آتش:

شمع شرابی که شیشه شعله زد از وی

چو باد خورد چو آتش به کار آب در آمد
(۵/۲۸۹)

عقل و عشق:

در صفت عشق تو شرح و بیان نمیرسد

عشق تو خود عالی است عقل در آن نمیرسد
(۱/۲۴۵)

ظلمت و نور:

سایه چون از ظلمت هستی برست

در بر خورشید نورالنور شد
(۱۲/۲۵۶)

ازل و ابد (اول و آخر):

در ازل بودند با روحانیان

تا ابد با قدسیان هم خانه اند
(۵/۲۹۶)

درد و درمان:

از درد تو جان ما بنالید

درمان تو درد بی کران یافت
(۸/۱۳۵)

نهایت و بدایت:

عشق آن باشد که غایت نبودش

هم نهایت هم بدایت نبودش
(۱/۴۳۶)

ملک و اهریمن:

عادت اهریمنی داری هنوز
(۶/۴۲۲)

روز و شب در پرده با چندین ملک

لیلی و مجنون:

هر بهاری در غم لیلی ش مجنون یافتم
(۸/۴۹۷)

چون بهار عمر را لیلی به کام دل نبود

مهر و ماه:

پشت بداده است ماه همین که رسیده است صبح
(۲/۱۵۱)

روی نهفته است تیر روی نهاده است مهر

سلامت و ملامت:

که آن وقت است مرد ایمن که راهی پر خطر دارد
(۱/۱۸۸)

سلامت از چه می جویی ملامت به درین دریا

شمس و قمر:

رویت از شمس و قمر نیکوتر است
(۱/۶۲)

لعلت از ش بهد و شکر نیکوتر است

مس و زر:

وصف خط تو چو بسیاری شود
(۷/۳۵۰)

مس اگر چه زر تواند شد و لیک

دیو و فرشته:

پس چون فرشته روی به عقبی نهاده اند
(۲/۲۹۵)

آورده اند پشت برین آشیان دیو

انکار و اقرار:

چون سر زلف تو دید با سر انکار شد
(۱۰/۲۵۳)

وانکه مقر گشته بود حجت السلام را

وصال و فراق:

که تو پیوسته در فراق تویی
(۳/۸۵۰)

کی رسی در وصال خود هرگز

زیر و زبر:

دل ز تو زیر و زیر نیکوتر است
(۱۲/۶۲)

چو چشم نیم خمارش ز خواب برخیزد
(۲/۲۳۷)

هم زیستی هم زیلا ایمنیم
(۳/۶۳۷)

چون نمیبینم تو را ماتم به است
(۲/۱۰۳)

من از رد و قبول خلق رستم
(۴/۴۸۸)

تو حاضری ولیکن من آن نظر ندارم
(۷/۵۲۸)

رو با خدا کنند و جهان را قفا زنند
(۱/۳۲۴)

بویی به جنس جمله حیوان نمیرسد
(۶/۲۴۴)

ور فنا بایدت بقا بخشد
(۷/۲۷۲)

زان که با هستی خود میتوان آنجا شد
(۸/۲۴۹)

گر دل عطار شد زیر و زیر

خواب و بیدار:

جهان زفتنه بیدار رستخیز شود

بالا و پست:

چون گذر کردیم از بالا و پست

غرب و شرق:

گرم ز مشرق تا به مغرب دعوت است

رد و قبول:

چو یک دُردی به حلق من فرو رفت

حاضر و غایب:

عالم پر است از تو غایب منم ز غفلت

رو و قفا:

اصحاب صدق چو قدم اندر صفا زنند

انسان و حیوان:

وز هر چه یافت جوهر انسان زشوق و ذوق

فنا و بقا:

گر بقا بیندت فنا کندت

عاشق و معشوق:

عاشقا هستی خود در ره معشوق بباز

عقل و دل:

بیار دردی اندوه و صاف عشق دل را که عقل پنبه پندار خود زگوش برآورد
(۳/۲۲۱)

خاک و آب:

چون زلعلش زندگی و آب حیوان یافتند مردگان در خاک گورستان فغان برداشتند
(۱۰/۳۰۷)

۳-۱-۱-۲- تقابل مدرج: از اقسام تقابل بین جفت واژه است که تماماً از جمله صفتها میباشند و از نظر کیفیت قابل درجه بندی و متضمن مقایسه اند. مانند خلوت و شلوغ، سرد و گرم، پیر و جوان. البته باید توجه داشت که همیشه تنها یکی از دو متقابل مندرج نشاندار و دیگری بی نشان است یعنی؛ تنها یکی از آنها برای پرسش یا صحبت درباره کل معنی مورد استفاده قرار میگیرد. مثلاً پرسش میشود کدام یک جوانترند؟ کجا شلوغتر است؟ یا کدام گرمتر است؟ (نگاهی به تقابل معنی: ۱۰۶-۱۰۷)

در ذیل به نمونه هایی از تقابل مدرج در شعر عطار اشاره میشود:

خشک و تر:

نیست از خشک و تر در دست جز خاکستری کآتش غیرت درآمد خشک و تر یکسر بسوخت
(۵/۲۵)

آسان و دشوار:

چون به جان فانی شدی آسان به جانان ره بری زآن که از جان تا به جانان تو، ره دشوار نیست
(۸/۱۱۱)

تهی و پر:

جامی که تهی گردد از خون دل پر کن وانگه می صافی را با درد میامیزید
(۳/۳۸۶)

زشت و زیبا:

روی های زشت فانی محو به خاصه دایم روی زیبا شد پدید
(۶/۳۸۰)

بیش و کم:

جامی پر کن نه بیش و کم زیرا که نه مستم و نه هشیار
(۶/۴۰۰)

پیر و جوان:

نزد او سود و زیان یکسان بود
(۱/۳۳۳)

با دلی سوخته در خون جگر میگذرد
(۵/۲۰۱)

تا بجنبید سر، نگونساری شود
(۹/۳۵۰)

از شیوهی فخر و عار بیرون است
(۱۰/۹۴)

نشود پخته گر نهی در داش
(۱۲/۴۳۱)

نیست شد و هست شد و نیست هست
(۷/۷۳)

اصغرند از صورت و از راه معنی اکبرند
(۹/۳۰۹)

شادی جهان غم تو داند
(۱/۳۰۶)

گر نکنم زدوستی از دل و جان هوای تو
(۴/۷۰۵)

در سیاهی راه کوتاهت دهند
(۹/۳۲۶)

عشق را پیر و جوان یکسان بود

سرد و گرم:

لاله بس گرم مزاج است که با سردی کوه

سرفرازی و نگونساری:

سرفرازی کو سر زلف تو دید

فخر و عار:

در عالم عشق کار عطار

خام و پخته:

زاهد خام خویش بین هرگز

نیک و بد:

نیک و بد خلق به یک سو نهاد

اصغر، اکبر، صغری و کبری:

عالم صغری به صورت عالم کبری به اصل

شادی و غم:

آن را که غمت به خویش خواند

دوست و دشمنی:

باد جهان بی وفا دشمن من ز جان و دل

سپیده و سیاه:

چون سپیدی تفرقه است اندر رهش

گویا و گنگ:

اشک خون آلود من گویا خوش است
(۷/۷۵)

گر زبانم گنگ شد در وصف تو

افصح و الکن:

افصح آفاق را الکن نهی
(۱۱/۸۵۷)

وصف تو چون از فرید آید که تو

لطف و قهر:

گاهیم به قهر می گذاری
(۱/۷۹۸)

گاهیم به لطف می نوازی

باطل و حق:

وان که بر حق بود پرانوار شد
(۷/۲۵۲)

هر که باطل بود در ظلمت افتاد

خیر و شر:

هر چه از ما خیر و شر خواهیم کرد
(۱۶/۲۰۸)

در قیامت با تو خواهد بود و بس

جسمانی و روحانی:

جسمانی و روحانی بگذار به یغمایی
(۵/۸۶۴)

با قالب جسمانی با ما نرود کاری

پاک و تر (آلوده):

که اینجا دامن تر درنگنجد
(۴/۱۷۱)

درین ره پاک دامن بایدت بود

پاک و پلید:

و آن دم پاک به جان خواهیم زد
(۶/۲۳۰)

تن پلید است بخواهم انداخت

مست و هوشیار:

همه آزاد از هشیار و از مست
(۳/۱۰۱)

همه فارغ ز امروز و ز فردا

سود و زیان:

کز سر سود و زیان برخیزد
(۳/۲۴۰)

بر تخت نشست با گدایی
(۸/۸۶۰)

ابر را زار زار گریان یافت
(۳/۱۳۴)

ترک کن این چاه و زندان گر جهان می بایدت
(۱/۲۲)

پس چرا این کامل آن ابتر رسید
(۹/۳۸۷)

دست ابرش پای کو بان باز برمی آورد
(۴/۲۱۸)

جمع کن بر روی خود جان پریشان مرا
(۷/۳)

بر شیشه نام و ننگم آید
(۳/۳۶۰)

عاشقان را آشتی و جنگ نیست
(۱/۱۱۸)

کنون روی تو پیدا می درآرد
(۶/۱۸۴)

مرد درد تو درین ره آن است

سلطان و گدا:

هرگز دیدی که هیچ سلطان

خندان و گریان:

گل خندان چو بر فکند نقاب

بُعد و قرب:

بُعد جوی از نفس سگ، گر قرب جان می بایدت

کامل و ابتر:

قطره چون دریاست دریا قطره هم

تیره و روشن:

هر کجا در خاک تیره گنجی روشن است

جمع و پریشان:

جان عطار از پریشانی است همچون زلف تو

نام و ننگ:

هر دم ز جهان عشق سنگی

آشتی و جنگ:

در ره عشاق نام و ننگ نیست

پیدا و پنهان:

هر آن رنگی که پنهان می سرشستی

۳-۱-۱-۳- **تقابل دو سویه:** قسمی از تقابل جفت واژه هاست که رابطه دو سویه با یکدیگر دارند برای نمونه خرید و فروش، زن و شوهر، قرض دادن و قرض کردن ... صورتهای فعلی معلوم و مجهول نمایانگر نوعی تقابل دوسویه اند. این نوع تقابل را وارونگی هم نامیده اند. (نگاهی به تقابل معنی: ۱۰۷-۱۰۸) نمونه هایی از تقابل دوسویه در شعر عطار:

بست و گشود:

ببستم خانقه را در، در میخانه بگشودم ز می من فخر میگیرم زمسجد عار میدارم
(۳/۵۲۷)

انداختن و برخاستن:

لیک میترسم که هرگز تا ابد برنخیزم گر بیندازی مرا
(۳/۵)

خرید و فروش:

گفتم به جز از عشوه چیزی نفروشی تو! بفروخت جهان بر من زیر که خریدارم
(۸/۵۴۰)

داد و ستد:

به چه داد و ستد کنم با خلق که قبول از عطا نمیدانم
(۵/۵۶۲)

گفت و شنید:

مردان این سفر را گم بودگی است حاصل وین منکران ره را گفت و شنید آمد
(۳/۲۷۹)

کشته و کشنده:

چون بود کشته از کشنده خجل کو مرا کشت و من ازو خجلم
(۴/۵۵۶)

رفته و نیامده:

از رفته و نیامده چه گویم چون حاصل عمرم این زمان است
(۱۱/۸۵)

۳-۱-۱-۴- **تقابل جهتی:** در اینگونه جفت واژهها میتوان شاهد حرکتی به سوی گوینده یا شنونده بود. مانند: رفت و آمد، آوردن و بردن. (صناعتی، ۱۳۸۲: ۲۵)

نمونه هایی از تقابل جهتی در شعر عطار:

آوردن و بردن:

آورد خطی و دل ببرد از من جان منتظر است تا چه فرماید
(۷/۳۷۱)

رها کردن و برآوردن:

دین و ره ایزدی رها کرد کیش بت آزی برآورد
(۳/۲۲۲)

دادن و گرفتن:

ما بار دگر گوشه خمار گرفتیم دادیم دل از دست و پی یار گرفتیم
(۱/۶۱۴)

آمدن، رفتن:

گفتم بیا و خانه فروشی بزن مرا گفتا برو که من زچنین ها نمیخرم
(۱۲/۵۴۵)

نشستن و خاستن:

در منازل منشین خیز که آن کس بیند چهره مقصد و مقصود که تا پایان شد
(۵/۲۶۱)

آمد و شد:

از شدن و آمدن و از گریز کی برهد تا نشود مات شاه
(۱۱/۷۱۹)

رفت و آمد:

میان جمع رندان خرابات چو شمعی آمدم، رفتم به سر باز
(۵/۴۱۳)

اینجا و آنجا:

ماهرویا سیرم اینجا از وجود بی وجودم گر بری آنجا خوش است
(۱۱/۷۵)

۳-۱-۱-۵- تقابل ضمنی: جفت واژه‌ای است که به لحاظ مولفه‌های معنایی فرعی یا ضمنی خود و نه معنای اصلی، واجد تقابلند و دارای رابطه تقابل ضمنی‌ند. مانند مرد و نامرد، پنبه و آتش، سنگ و شیشه. (پیشنهادی در طبقه‌بندی: ۲۸) از خصوصیات تقابل ضمنی میتوان به وابستگی فرهنگی آنها اشاره کرد این جفت واژه‌ها خاص یک زبان هستند و به همین سبب ترجمه ناپذیرند. (همان: ۲۸) یعنی؛ مرد و نامرد به لحاظ واژگانی به تقابل ضمنی شبه واژگانی و بقیه نمونه‌ها تقابل ضمنی غیرواژگانی نامیده میشوند.

در ذیل به نمونه هایی از این نوع تقابل در شعر عطار اشاره میشود:

گاه و کوه:

ای فرید اینجا چو کوهی صبر کن تا از این خرمن یکی کاهت دهند
(۱۳/۳۲۶)

گفته‌امش از علم مرا کوه هاست کس نتواند که کند کوه گاه
(۱۲/۷۱۹)

مرد و نامرد:

مرد ره عشق تو از دامن تر ترسد آن کس که بود نامرد از دادن سر ترسد
(۱/۲۴۷)

مرد جانان نئی مکن دعوی ز آنکه نامرد مرد جانان نیست
(۴/۱۲۰)

سنگ و شیشه:

دل عطار نگر شیشه صفت سنگ بر شیشه مینداز امشب
(۱۴/۱۴)

۳-۲-۱- تقابل واژگانی: از دیگر انواع تقابلهای دوتایی است. این نوع تقابل در همهٔ زبانها وجود ندارد متعلق به حوزهٔ ساخت واژه است و نمیتوان آن را در معنی شناسی به صورت مستقیم در نظر داشت. از خصوصیات ممتازی که اعضای این جفت واژه‌ها دارند میتوان به دو نکته اشاره کرد. یک این که از نظر ریشه واژگانی شبیه به یکدیگرند. دو این که پیشوندهای منفی ساز به یکی از آنها افزوده و سبب ایجاد تقابل واژگانی میشود. (همان: ۲۹-۳۰) مانند:

پیشوند نا: هموار و ناهموار؛ مهربان و نامهربان.

پیشوند بی: بامزه و بی مزه؛ با ادب و بی ادب.

پیشوند غیر: ارادی و غیرارادی، طبیعی و غیرطبیعی.

پیشوند ن: بود و نبود، نمک شناس و نمک نشناس.

نمونه هایی از این گونه تقابل در شعر عطار:

کام و ناکام این زمان در کام خود درهم شکست تا به کام خویش فردا کامرانی باشدت
(۳/۱۹)

چون تویی محرم مرا در هر دو کون خلق عالم جمله نامحرم به است
(۸/۱۰۳)

هر که مویی ز میان و ز دهانت خبری باز دهد بی خبر است
(۴/۶۳)

بودی که زخود <u>نبود</u> گردد	شایسته وصل زود گردد
(۱/۱۷۷)	
چون همه دانم ولیکن هیچ دان	لاجرم نادان و دانا میروم
(۶/۵۹۶)	
بی چار دلم صعوه خرد است چه چاره	در صید دلم عشق تو باز است چه تدبیر
(۹/۴۱۲)	
یکی را چون <u>نمیدانم</u> سه چون <u>دانم</u> که از مستی	یکی راه و یکی رهرو یکی رهبر <u>نمیدانم</u>
(۹/۵۶۴)	

۳-۲- تقابل غیر دوتایی (تباین و تناقض):

هرگاه یک رشته واژه به هم مربوط و به نوعی با یکدیگر تمایز داشته باشد با تقابلی از نوع چندگانه یا تباین مواجه است. از آن جا که تقابل در بیش از دو واژه است، آنها را تقابلهای غیردوتایی مینامند. لازمه تباین آنها این است که بین واژه‌ها تفاوت وجود داشته باشد ولی اشتراک معنایی آنها به گونه‌ای باشد که بتوان آنها را در یک گروه قرار داد پس این رشته واژه‌ها علاوه بر داشتن نقاط تفاوت باید حداقل دارای یک نقطه اشتراک باشند تا بتوان آنها را در یک گروه قرار داد. نمونه این نوع از رشته واژه‌ها روزهای هفته، ماه‌های سال است. (صناعتی، ۱۳۸۲: ۳۳)

این تقابلهای تک بعدی به دو نوع تقسیم میشوند ردیفی و چرخه ای. واژه هایی که در نوع ردیفی قرار میگیرند به صورت خطی و سرپایی پشت سرهم قرار میگیرند. مانند: جمله، بند، عبارت، کلمه، تکواژ و یا سر و گردن، سینه، شکم، دست و پا در تقابل تک بعدی چرخه ای یا مدور، رشته واژه هایی یافت میشوند که بر واحدها یا دوره های زمانی دلالت میکنند. (همان: ۳۴)

مانند: ثانیه، دقیقه، ساعت و یا روز، هفته، ماه و سال در تقابلهای غیردوتایی چند بعدی یا تناقض رشته واژه هایی وجود دارند که حداقل در دو بعد معنایی متفاوت هستند.

مانند: زن، مرد، فرزند که به ابعاد سن و جنسیت اشاره دارد. گونه ها و انواع موجودات را میتوان در جرگه این نوع از تقابل قرار داد. (همان: ۳۵)

نمونه هایی از تقابلهای غیردوتایی در شعر عطار در ذیل اشاره میشود.

۳-۲-۱- تقابل غیردوتایی تک بعدی (تباین):

تقابلهای غیردوتایی تک بعدی ردیفی

خویشتن را در میان قبض و بسط و صحو سکر که گدا را خوانده ایم و گاه سلطان گفته ایم

(۹/۵۹۹)

تقابل غیردوتایی تک بعدی مدور

نیکویی که هرگز نی روز دید نی شب هر سال ماه رویت با ماه و سال کرده (۲/۷۳۷)

۳-۲-۲- تقابل غیردوتایی چند بعدی (تناقض):

گر ماه لاله گونش تا بد به نرگس و گل گلزار پای تا سر از رشک خار گیرد (۴/۲۲۶)

از خرجه و تسبیح چو جز نام ندیدم چه خرجه چه تسبیح که ز نار گرفتیم (۷/۶۱۴)

دی در صف او باش ز مانی بنشستم قلاش و قلندر شدم و توبه شکستم (۱/۴۹۰)

ببستم خانقه را در، در میخانه بگشودم می من فخر می گیرم ز مسجد عار میدارم (۳/۵۲۷)

قرایی و تایبی نمیخواست رندی و مقامری برآورد (۲/۲۲۲)

چه شور پسته تو تلخی کند به شکر هزار شور و شغب در شکرستان فکند (۲/۳۲۰)

در وقت ترش رویی چون تلخ سخن گوید بش شور به شیرینی کاندلر شکر اندازد (۵/۲۳۳)

نتیجه گیری

در غزلیات عطار چندین حوزه تقابلی وجود دارد. بزرگترین و وسیعترین آن به حوزه عرفان تعلق داد. او چون سایر شعرا به صورت طبیعی همه ابزارهای هنری را در خدمت انتقال معنا میگیرد، یکی از این ابزارها، تقابلهای دوگانه یا زوج های متقابل است. عطار برای تبیین مفاهیم مبهم و لغزان عرفانی، از کارکرد آموزشی تقابل سود جسته و به نحو احسن از آن بهره میبرد.

جدول بسامد تقابلها در ۲۰۰ غزل عطار

تقابل غیر دو واژه ای			تقابل دو واژه ای					
چند بعدی	تک بعدی		واژگانی	غیر واژگانی				
	مدور	ردیفی		ضمنی	جهتی	دو سویه	مدرج	مکمل
۷	۱	۱	۲۵	۷	۱۲	۱۷	۱۴۴	۱۹۰

در تقابل دو واژه ای غیرواژگانی بیشترین بسامد به تقابل مکمل و کمترین به تقابل ضمنی تعلق داشت نسبت تقابلهای دو واژه ای در نمودار زیر به نمایش درآمده است. بسامد تقابلهای غیردوتایی که مرتبط با رشته واژه هاست. در غزلیات عطار اندک است. بگونه‌ای که قابل صرفنظر کردند. بسامد بالای تقابلهای دو واژه ای نشان میدهد عطار از جفت واژه‌ها به عنوان شگردی زبانی بهره برده است و این تقابلها بازتاب حوزه های فکری اویند.

منابع:

- ۱- پیشنهادی در طبقه بندی تقابل معنایی در زبان فارسی، صنعتی، مریم (۱۳۸۲) مجله متن پژوهی ادبی، پاییز و زمستان، شماره ۱۸، صص ۲۵۲-۲۷۵.
- ۲- درآمدی بر معنی شناسی، صفوی، کورش (۱۳۸۳)، تهران، سوره مهر.
- ۳- دیوان عطار، عطار، فریدالدین محمد (۱۳۶۲) به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی و ساخت شکنی، پارسی نژاد، کامران (۱۳۸۲) ماهنامه ادبیات داستانی، خرداد، سال یازدهم، صص ۳۵-۳۸.
- ۵- ساختار و تاویل متن، احمدی، بابک (۱۳۸۲) تهران، مرکز.
- ۶- مبانی نشانه شناسی، چندلر، دانیل (۱۳۸۶) ترجمه مهدی پارسا، تهران، سوره مهر.
- ۷- مبانی نظریه ادبی، برتنس، هانس (۱۳۸۴) ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران، ماهی.
- ۸- نقد تکوینی، گلدمن، لوسین (۱۳۶۹) محمدتقی غیائی، تهران، بزرگمهر.
- ۹- نگاهی به تقابل معنی، مجله ادب و زبان، صفوی، کوروش (۱۳۶۹) شماره یک، بهار، صص ۱۰۴-۱۱۵.